

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عزت آهنگر "نیزک"

دهم سپتمبر 2012

جاده خوشگذرانی

پلهای چوبی روی آب از شدت باد میلرزید
اسکله های متحرک و کوچک نیز در حال لرزش
روت میر ROTMEER دریاچه بزرگ و زیبا
مملو از زورقها، قایقها و کشتیها
عروس طبیعت چهره نمایان
گرمای تنش چون گرمی معصومانه قلبهای عاشق
در کشاکش نیلگونه برکه آب
و آسمانی به زیبایی زمردین چشمان مهرویان
نیزه نور با انتهای نرمش و کرنش تن لطیف گلبرگهای خندان
و از خودراضی را ماساژ میداد
تا این تشنگان نور و گرما
حمام آفتاب کنند
او نیز با چشمان آتشگون ازین پیکرهای مرمرین
و صدفسان لذت میبرد
آخر لذت دوطرفه است!!!
همه با شادی و دلدادگی و بوس و کنار

بسته با تار محبت دل یار
روی شط آب، معشوق، چنار
زورقها پاروزنان
جفت کبوتر عاشق
جوره ها پیچ در پیچ
نیم رخ سایه و گرما و شعاع خورشید
تن عریان دو دل داده بی مانند را
مینوازد و حسودی دارد.
در سپیدار بلند، مرغی نغمه عشق میخواند
لحظه ها جالب و یادماندنی اند
زیر انوار طلای خورشید
شبندی سرد ز آب، روی گلبرگ وجود عاشق تازگی میبخشد
جسم سیمگون
برونز میگردد.
روی پل ایستادم
رهنما میگوید :
این طرف مکتب آموزش قایقرانی ست
سوی دیگر بنگر (ski baan)، جاده خوشگذرانی ست
به افق خیره شدم
و به اطراف دقیق
با دلم گفتم بر صنعت و منیاتور این باغ سلام
این چه دستی، چه فکری و چه الهامی ست؟
این هنر، این همه خلاقیت، وجد و سرور
خالقش کیست؟ چه سان؟
بوق آن کشتی دیوانه گسست افکارم
و به آن قایق سبزرنگ مسافر بر همراه شدم
لذت موج و نسیم و خورشید
لحظه ای مدهوشم کرد
بوی آب، بوی تن سبزه و سرو

چشم بستم و دلم را به طبیعت دادم
غرق در عالم آبادی و ویرانی دهر
ناگهان شوک گرفتم
های مسافر!
این چه حکمت این جاست؟
این چه ذلت بر ماست؟
شط آب همچو دلم میلرزید
ابر خاکستریی قلب مرا سایه فگند
سوزش چشم دلم باران شد
همچو سیلاب بدریا آمیخت
قطره های اشک هم بی پروا، بر رخ محزونم میغلطید، میرقصید
عینکم غلظت این شوری احساس مرا حس میکرد
چشم قایقران نیز
از زیر عینک دودی کلفت
رنج تنهائی و حیرانی و بی میهنی را
از غم رخسار من خوانده بود
پیرمرد دگر آنسو، روی چوکیگک چوبین و زمخت
تن لرزانش را، به نوازش خورشید سپرد
ناگهان جستی زد
و نگاهی بمن انداخت و گفت
های خانم!
این همه لذت و زیبائی و این خوب هوا
اشک از چشم تو میلغزد آخر چرا؟
این چه حالی ست بیا لحظه ای اینجا بنشین
لذت بودن خورشیده تماشا کن بین
لیک دل پر ز غم و حسرت دیدار شده
درد دوری ز وطن سخت دل آزار شده
یاد بودن به کنار یار در کشتی عشق
سفری نیمه تمامش دلم بیمار شده

آخ ! چرا این همه نعمت یکی بر ما نرسید؟
آنچه بر ماست ز بی مهربی دنیا نرسید.

روت میر دریاچه ای در نزدیک "روتردم" یکی از شهرهای مشهور هالند	ROTMEER
برونز یا قهوه ئی مسی رنگ	BRONS
سرک مخصوص آبی برای مسابقات ورزشی روی آب	Ski baan